

## کار نان آزادی، حکومت شورایی

## به زیر پرچمی دروغین

حمایت از رژیم ستمگر حاکم،  
زیرپوشش حمایت از مردم

درحالی‌که کارگران و زحمتکشان ایران به نبردی قهرمانانه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی به پا خاسته و جناح‌های رژیم از هر قماش در میان توده مردم رسوا و بی اعتبار شده‌اند، گروهی از حامیان و جیره‌خواران رژیم، تحریم‌های امپریالیسم آمریکا را دست‌آویز و بهانه‌ای برای حمایت از رژیم ستمگر و استبدادی حاکم بر ایران و نجات آن قرار داده‌اند. از جمله در هفته‌ای که گذشت، یک گروه کوچک چندنفره، از " اهالی فرهنگ و کنشگران مدنی ایران" که اغلب آن‌ها همواره از حامیان رژیم استبدادی کشتار، ترور، اختناق و سانسور بوده و درازای خوش‌خدمتی‌شان به ارتجاع حاکم، سالانه میلیاردها تومان به جیب زده‌اند، آن‌هایی که حتی یکبار اعتراض کوچکی هم به فجایع بی‌شمار جمهوری اسلامی و ستمی که بر مردم ایران رفته است، نداشته‌اند، به یکباره به یاد نتایج فاجعه‌بار ناشی از "شرایط تحمیل‌شده بر ملت ایران" در نتیجه تحریم‌ها افتاده و با انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان «در برابر تحریم با ما همصدا شوید» ادعا کرده‌اند که برخلاف دولت‌ها "به زبانی از جنس فرهنگ، صلح و دوستی" سخن می‌گویند، همگان را "به نتایج فاجعه‌بار شرایط تحمیل‌شده بر ملت ایران" توجه داده و ادعا کرده‌اند، "همصدائی با این گروه می‌تواند سیاست‌گزاران و سیاست‌های غیرانسانی‌شان را متوقف کند".

این ادعای گروهی که ظاهراً می‌خواهد وانمود کند "به زبانی از جنس فرهنگ، صلح و دوستی" در حمایت از مردم حرف می‌زند و نه زبان زور دولت‌های سرکوبگر و ارتجاعی و نه حمایت از رژیم‌های ستمگر، زمانی حقیقت می‌داشت که لاقلاً این افراد برای یکبار هم که شده در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی، یک فراخوان مشترک در محکومیت جنایات بی‌انتهای

درصفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

درصفحه ۷



درصفحه ۳

## پاسخ دندان شکن کارگران به سندیکاسازان دولتی

درصفحه ۱۰

## درس امروز: اعتصاب



معلمان بار دیگر صدها مدرسه و هزاران کلاس درس را در بیش از ۵۵ شهر و روستا تعطیل کردند. تخته‌های سیاه را نانوخته گذاشتند. دست از کار کشیدند، اما به تدریس ادامه دادند. دو روز، میلیون‌ها نفر را بر نیمکت نشانده، بر تخته سیاهی به وسعت سراسر ایران، نوشتند: اعتصاب سراسری. و درس را آغاز کردند.

درصفحه ۵

## کشتار و مرگ در خوزستان، ره به جایی نمی برد

سازمان حقوق بشر اهواز روز یکشنبه، ۲۰ آبان (۱۱ نوامبر) با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: ۲۲ نفر از شهروندان عرب اهوازی بدون اطلاع پیشین به خانواده‌هایشان، روز پنجشنبه ۱۷ آبان ۹۷ به صورت دسته‌جمعی در زندان مرکزی اهواز اعدام شده‌اند. محمد مومنی تیماس، فرزند او نصار مومنی تیماس، احمد حیدری، احمد العبودی و حاتم سواری از جمله اعدام شدگانی هستند که تا کنون اسامی شان اعلام شده است.

خبر اعدام جمعی این تعداد از مردم بی گناه عرب خوزستان آنچنان هولناک و بی رحمانه بود که دستگاه

درصفحه ۶

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## به زیر پرچمی دروغین

حمایت از رژیم ستمگر حاکم، زیرپوشش حمایت از مردم

جمهوری اسلامی هم صادر کرده بودند. آیا اینان از کشتار هزاران انسان و به بند کشیدن دهها هزار تن از همین مردم ایران توسط رژیم کشتار و سرکوب حاکم، هرگز چیزی نشنیدند! آیا از چوب‌های دار که هم‌روزه در سراسر ایران برپاست، بی‌خبرند! آیا از تبعیض‌های وحشتناکی که مردم ایران با آن‌ها مواجه‌اند بی‌اطلاع‌اند! آیا بی‌خبرند از این‌که پاسخ هر اعتراض مردم ایران، زندان، شلاق، شکنجه و اعدام است! آیا ماجرای قتل‌های فعالان سیاسی و نویسندگان توسط وزارت اطلاعات به گوششان نخورده است! آیا از کشتن مخالفان رژیم در زیر شکنجه‌های قرون‌وسطایی چیزی نشنیده‌اند! آیا آن‌قدر ناگه و پرت‌اند که نمی‌دانند سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی دهها میلیون انسان را چنان به اعماق فقر و گرسنگی سوق داده است که مردم اعضای بدن و کودکان خود را می‌فروشند! آیا میلیون‌ها کودک کار را که بخشی از آن‌ها در خیابان‌ها و دیوهای زباله پرسه می‌زنند، ندیده‌اند! آیا نمی‌دانند خانواده‌های صدها هزار کارگری که ماه‌ها دستمزد آن‌ها پرداخت نشده، در چه فلاکت و بدبختی به سر می‌برند! آیا این "صلح دوستان با فرهنگ"، آن‌قدر کور و کرند که هرگز به گوششان نرسیده است، جمهوری اسلامی هرسال میلیاردها دلار از ثروت همین مردم فقیر و گرسنه ایران را صرف به راه انداختن جنگ و کشتار مردم، در سوریه، یمن، عراق، لبنان و کشورهای دیگر کرده است! آیا زبان فرهنگ، صلح و انسان‌دوستی آن‌ها قاصر بود که در این موارد و صدها نمونه دیگر، از توده‌های مردم ایران حمایت کنند، بیانیه صادر نمایند و جهانیان را به محکومیت رژیم ستمگر حاکم بر ایران فراخوانند؟ تمام این حقایق و صدها نمونه آن، پوچ بودن ادعای این آقایان و خانم‌های بی‌فرهنگ طرفدار رژیم استبدادی را از مردم ایران نشان می‌دهد. آن‌ها دروغ می‌گویند و می‌کوشند زیر لوای حمایت از مردم، از رژیمی دفاع کنند که با بحران‌های عمیق و همه‌جانبه در آستانه سرنگونی قرار گرفته است. اگر پوشش قلبی حمایت از مردم را از ادعای این آدم‌های بی‌فرهنگ طرفدار رژیم استبدادی برداریم، آنچه در واقعیت باقی می‌ماند، این است: تحریم نفت را متوقف کنید تا جمهوری اسلامی بودجه کافی برای تجهیز نیروی سرکوب و کشتار مردم ایران در اختیار داشته باشد. مگر جز این است که پس از رفع تحریم‌های دو سال پیش، میلیاردها دلار به ایران سرازیر شد، بدون این‌که حتی یک دلار از آن عاید توده‌های مردم ایران شود و یا دردی از دردهای بی‌شمار آن‌ها را دوا کند. همه می‌دانند که این ثروت هنگفت صرف هزینه نیروهای سرکوب رژیم استبدادی، جاهطلبی‌های توسعه‌طلبانه رژیم شد و بخش دیگر آن همان‌گونه که گاه‌گاه، نمونه‌هایی از آن افشا می‌شود، میلیارد، میلیارد به جیب سرمایه‌داران و مقامات دزد و فاسد حکومت الله سرازیر شد. پس بی‌دلیل نیست که در رسانه‌های تبلیغاتی رژیم، برای این

آقایان و خانم‌ها و گروه‌هایی امثال آنها، کف می‌زنند و هورا می‌کشند.

اینان حتی در مورد ماهیت و علت نزاع دو رژیم ارتجاعی اسلامی و امپریالیستی به تحریف و دروغ متوسل شده تا گویا مردم ایران را فریب دهند و این مردم متوجه نشوند نزاع این دو دولت ارتجاعی بر سر چیست. از این‌روست که در فراخوان آن‌ها آمده است: "بار دیگر تحریم‌های دولت آمریکا علیه ایران آغاز شد؛ اما خام‌اندیشانه است بپنداریم که نتیجه اعمال این تحریم‌ها دستیابی به حقوق شهروندی و حقوق بشر، بهره‌مندی از مواهب آزادی و بهبود شرایط زندگی برای ملت ایران است. ملت ایران، تنها تاوان این تحریم‌ها را خواهد داد."

تحریف حقیقت و تلاش آن‌ها برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت این نزاع و نقش جمهوری اسلامی در به بار آوردن تحریم‌ها از همین اظهارنظر کاملاً آشکار است. آن‌ها می‌خواهند چنین وانمود کنند که گویا دولت آمریکا از آن‌رو به تحریم متوسل شده است که از طریق آن‌ها می‌خواهد برای مردم ایران آزادی و بهبود شرایط زندگی را بیاورد و سپس نتیجه می‌گیرند که چنین نیست و "نتیجه اعمال این تحریم‌ها دستیابی به حقوق شهروندی و حقوق بشر، بهره‌مندی از مواهب آزادی و بهبود شرایط زندگی برای ملت ایران" نیست و "ملت ایران، تنها تاوان این تحریم‌ها را خواهد داد."

اما ادعای طرفداران رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک دروغ و فریبکاری عریان است. نزاع دولت آمریکا با جمهوری اسلامی هرگز بر سر آزادی و رفاه مردم ایران نبوده است. نه فقط امپریالیسم آمریکا بلکه تمام قدرت‌های امپریالیست از جمله قدرت‌های اروپائی، روسیه و چین، که از دوستان و حامیان جمهوری اسلامی‌اند، هرگز خواهان آزادی و رهایی و رفاه مردم ایران نبوده و نخواهند بود. هیچ‌کس فراموش نمی‌کند که جمهوری اسلامی ایران با حمایت همین قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه آمریکا در ایران به قدرت رسید و این قدرت‌ها هیچ‌گاه خواهان برافتادن بساط اختناق، سرکوب و کشتار از ایران نبوده‌اند. هم‌اکنون نیز دولت آمریکا نه خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی است و نه خواهان رهایی مردم ایران از فجایع و ستمگری‌های جمهوری اسلامی. بنابراین، این ادعا که گویا امپریالیسم توسعه‌طلب و تجاوزکار آمریکا از مردم ایران دفاع می‌کند و نزاع بر سر آزادی و رفاه مردم ایران است، افسانه‌ای بیش نیست و تمام افراد و گروه‌هایی که این اراجیف را تبلیغ می‌کنند و به‌دروغ ادعا می‌کنند که تحریم‌ها به خاطر نجات مردم ایران است، یک‌مشت مرتجع دشمن مردم ایران بیش نیستند.

اما نزاع بر سر چیست و آمریکا از جمهوری اسلامی چه می‌خواهد که برای دستیابی به آن به تحریم متوسل شده است؟ نزاع دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر توسعه‌طلبی و کسب هژمونی در منطقه خاورمیانه است. جمهوری اسلامی همانند دولت

آمریکا یک رژیم ارتجاعی توسعه‌طلب و تجاوزکار است. پان‌اسلامیسم، اساس سیاست خارجی این رژیم است. جمهوری اسلامی به بهای فلاکت مردم ایران، تلاش کرده است در منطقه خاورمیانه رژیم‌های اسلام‌گرای مرتجع شیعه از قماش خود را بر سرکار آورد و گروه‌های تروریست اسلام‌گرا را در کشورهای دیگر سازمان دهد و تقویت کند، تا از این طریق، هژمونی منطقه را به دست آورد. این سیاست توسعه‌طلبانه با توسعه‌طلبی‌های امپریالیسم آمریکا که خود را ارباب و نیروی برتر منطقه می‌داند و از رژیم‌های ارتجاعی رقیب جمهوری اسلامی در منطقه حمایت می‌کند، تضاد و برخورد پیدا کرده و نزاعی را به بار آورده است که یکی از عواقب آن تحریم‌هایی است که اکنون جمهوری اسلامی می‌کوشد تمام بار آن‌ها را که خود نیز باعث آن بوده است، بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران بیندازد.

آمریکا با وضع تحریم‌ها تلاش می‌کند وضعیت اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را در هم بریزد، نه آن‌گونه که حامیان پوشیده و آشکار جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند برای رژیم پنج و سرنگونی آن و یا به خاطر آزادی و رفاه مردم ایران، بلکه فقط و فقط برای وادار کردن آن به عقب‌نشینی، مذاکره و بیرون راندن آن از سوریه، لبنان، عراق و یمن و دست برداشتن از بی‌ثبات کردن رژیم‌های طرفدار آمریکا. این حقیقت را حتی خامنه‌ای مرتجع دهها بار تکرار کرده است. ارتجاع، صریح‌تر از پادوان خود حقیقت را می‌گوید. اصل و ماهیت تمام نزاع در همین‌جاست. کسی که می‌کوشد ماهیت این نزاع را پنهان سازد، دشمن مردم ایران است و به ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران، یا ارتجاع امپریالیستی آمریکا خدمت می‌کند. تفاوتی هم نمی‌کند که نام آن سلطنت‌طلب، مجاهد، جمهوری‌خواه "اصلاح‌طلب" و وابسته به سیا و عربستان باشد، یا دهها نمونه از طرفداران آشکار و پوشیده جمهوری اسلامی از قماش همین "اهالی فرهنگ و کنشگران مدنی ایران" "چپ‌های" قلبی "ضد امپریالیست" از نوع اسلام‌گرا و سکولار آن و طیفی از گروه‌های "اصلاح‌طلب" در داخل و خارج کشور. جمهوری اسلامی و دولت آمریکا هر دو دشمن مردم ایران هستند و سیاست‌های هر دو برای توده‌های زحمتکش مردم ایران فاجعه به بار آورده است.

بنابراین، ماهیت ارتجاعی این دولت‌ها و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه هر دو آن‌هاست که به نزاع و تحریم انجامیده است. با این توضیح پوشیده نیست که وظیفه طبقه کارگر و زحمتکشان هر کشور، نه دفاع از این یا آن دولت، بلکه در وهله نخست، مبارزه علیه دولت خودی و سیاست‌های آن است. این وظیفه کارگران و زحمتکشان آمریکائی است که علیه دولت خودشان و برای برانداختن آن تلاش کنند. وظیفه کارگران و زحمتکشان ایران هم، مقدم بر هر چیز مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونی آن است. کسی که جز این می‌گوید، حامی و مدافع پوشیده و آشکار جمهوری اسلامی است.

وظیفه سازمان ما به عنوان یک سازمان

## کار نان آزادی، حکومت شورایی



نوع از تشکل‌ها را می‌طلبید. امروزه نه فقط کارگران هفت‌تپه و فولاد، بلکه بسیاری از کارخانجات و ده‌ها هزار کارگر با معضل تعطیلی کارخانه‌هایی روبرو هستند که براساس سیاست جمهوری اسلامی به بخش خصوصی واگذار شده و در نهایت این کارخانجات با تعطیل شده و یا در آستانه‌ی تعطیلی هستند. کارخانه هیکو یک نمونه برجسته دیگر است، کارخانه‌ای که زمانی تولیدات‌اش در خاورمیانه نمونه بود ولی بعد از واگذاری به بخش خصوصی عملاً بخش تولید آن به تعطیلی کشانده شد.

اما مشکلات و معضلات کارگران تنها به خصوصی کردن کارخانجات محدود نیست. هم اکنون و با تشدید رکود اقتصادی بسیاری از کارگران با خطر بیکاری مواجه هستند. اکثریت بزرگی از کارگران با مشکل عدم پرداخت دستمزدها روبرو هستند. در یک کلام، طبقه حاکم سرمایه‌دار، طبقه کارگر را به مرگ از گرسنگی کشانده است. این واقعیت زندگی کارگران است که در فیلم کوتاهی که از سخنان مسلم آرمند نماینده کارگران هفت‌تپه در یازدهمین روز اعتراضات کارگران در مقابل فرمانداری شوش پخش شد، به‌خوبی نمایان است. مسلم آرمند در حالی که به بی‌توجهی مقامات دولتی اشاره می‌کند، با چشمانی گریان می‌گوید: "دنیا اینطور نمی‌مونه، دنیا کرده، نوبت ما هم میشه... خانواده همکاران زنگ می‌زنن میگن داریم از گرسنگی می‌میریم".

این واقعیت روزانه زندگی، کارگران را به این نتیجه رسانده است که باید در کنار هم قرار گرفته و با ایجاد شوراهای مستقل خود، و با برقراری پیوند بین شوراها در شهرها و کارخانجات مختلف، یک‌صدا در برابر ستمگران بایستند. اسماعیل بخشی دیگر نماینده کارگران با اشاره به سفر جهانگیری معاون اول روحانی به خوزستان در تاریخ ۲۲ آبان رو به کارگران و خطاب به جهانگیری می‌گوید: "بی شرف! ما رو نمی‌بینی؟! رفته از خصوصی سازی حمایت می‌کنه! لعنت به اون که به تو رای داد! از سازمان خصوصی سازی تعریف می‌کنه! تو به اش پول دادی (منظور به کارفرمای فراری شرکت)، تو به اش ویزا دادی فرار کرده، خود تو باید محاکمه بشی!". و در ادامه خطاب به کارگران می‌گوید: "فریب هیچکس رو نخورید، همه با هاشون هستند، ما فقط به زور خودمون متکی هستیم، زور داریم، هر کس حق مون رو بخوره از حقوق اش می‌کشیم بیرون" و کارگران با شعار "مرگ بر ستمگر درود بر کارگر" سخنان او را مورد تأیید قرار دادند.

شعارهایی چون "فولاد - هفت‌تپه - اتحاد اتحاد"، سخنان اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه در یازدهمین روز اعتصاب که می‌گوید: "تمام کارگران تمام رنجبران کشور که سفره‌هاشون خالی‌شده به ما بیبوندند" همه نشان‌گر ضرورت اتحاد سراسری کارگران و زحمتکشان در برابر ستمگران است که حداقل بخش‌هایی از طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جامعه از جمله بخش‌هایی از معلمان به آن رسیده‌اند. در اطلاعیه سندیگای نیشکر هفت‌تپه به عنوان یک تشکل مستقل کارگری نیز بر این

گامی دیگر به جلو. کارگران نیشکر هفت‌تپه در جریان مبارزات قبلی خود به این تجربه و آگاهی رسیده بودند که نباید به وعده‌های دولت و کارفرما اعتماد کرد. کارگران به همین منظور شورای مستقل خود را به منظور اعمال کنترل کارگری ایجاد کردند و این نه تنها یک گام بزرگ رو به جلو برای کارگران هفت‌تپه بلکه برای کل جنبش کارگری بود. وظیفه‌ی شوراهای کنترل کارگری این بوده و هست که کارگران با ابزار شورا، بر تمامی اعمال مدیران شرکت نظارت داشته باشند، از خرید و فروش تا کلیه قراردادهای شرکت، از قراردادهای کاری تا دستمزدها و پرداخت به‌موقع آن‌ها، خلاصه نظارت کامل بر اعمال مدیریت شرکت، همان‌طور که نماینده کارگران اسماعیل بخشی نیز گفت: "از صفر تا صد".

کارگران در عمل دریافته بودند که کارفرمایان دزد و فاسد با سوء استفاده از نبود کنترل کارگری، هر بار به بهانه‌ای برای کارگران معضلی ایجاد می‌کنند. آن‌ها باز بدرستی دریافته بودند که دولت همواره حامی کارفرمایان بوده و به‌عبارتی دستشان در یک کاسه است. برای همین با اتحاد خود و با ایجاد تشکلی که کارگران قهرمانانه در کنار آن ایستادند، با نمایش قدرت طبقاتی خود در آن مقطع کارفرما و دولت را وادار به عقب‌نشینی کردند.

اما ایده‌ی ایجاد شوراهای کنترل کارگری، تنها در نیشکر هفت‌تپه شکل نگرفت. این ایده در بین کارگران فولاد اهواز و در اعتراضات اواخر مرداد آن‌ها نیز مطرح شد و بدون تردید این ایده به سرعت در میان سایر کارگران و در سایر کارخانجات نیز پخش خواهد شد، چرا که اشکال تشکل کارگران عموماً با وضعیت جنبش کارگری در آن مرحله تناسب دارد و ضرورت‌ها و واقعیت‌های جنبش کارگری در این مرحله این

روز یکشنبه ۲۷ آبان، دو هفته از آغاز دور جدید اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه می‌گذرد. کارگران فولاد اهواز نیز که با مشکلاتی مانند کارگران هفت‌تپه روبرو هستند از ده روز پیش دور جدید اعتراضات خود را در خیابان‌های اهواز آغاز کرده‌اند. دور جدید از اعتراضات کارگری در خوزستان، بیش از هر چیز بیان‌گر مرحله‌ی جدیدی از اعتلای جنبش کارگری و رشد آگاهی در میان طبقه کارگر است. خواست‌ها، شعارها، اشکال اعتراضی همگی دلالت بر این امر دارند.

دور پیشین اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه که از ۲۷ مرداد آغاز و پس از ۱۵ روز با عقب‌نشینی دولت و کارفرما و قول پذیرش تمامی خواست‌های کارگران به پایان رسید، یک پیروزی بزرگ برای کارگران بود. اما ما در همان موقع نوشتیم که قول کارفرما و دولت هیچ ارزشی ندارد. در نشریه کار شماره ۷۸۹ (۱۹ شهریور) ما با بیان این‌که "کارگران مبارز هفت‌تپه دستکم در طول یک دهه مبارزه بویژه در دوره‌ی سه ساله‌ای که این شرکت به بخش خصوصی واگذار شده، بارها و بارها از نزدیک شاهد وعده‌های تکراری اما توخالی و عدم پایبندی به قول‌وقرارها از طرف کارفرما و حامیان دولتی آن بوده‌اند" نوشتیم که موفقیت کارگران نیشکر هفت‌تپه و عقب‌نشینی کارفرما و دولت پایان ماجرا نیست و "باید برای اعتصابات بزرگ‌تر، برای مبارزات حادثر و نبردهای سنگین‌تر آماده شد".

این اتفاقی‌ست که در نیشکر هفت‌تپه رخ داد. فرار کارفرما که اختلاس بزرگی کرده است، بلاتکلیفی مجدد کارگران و عدم پرداخت دستمزدها، کارگران نیشکر هفت‌تپه را بار دیگر به اعتصاب و تظاهرات در خیابان‌ها کشاند، اعتصابی که باشکوه‌تر از اعتصاب قبلی است و

## کار نان آزادی، حکومت شورایی

## به زیر پرچمی دروغین

حمایت از رژیم ستمگر حاکم، زیرپوشش حمایت از مردم

کمونیست انقلابی که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند، این است که در جنگ و نزاع میان دو دولت ارتجاعی، توده‌های مردم را به سرنگونی دولت خودی فراخواند و حامیان پوشیده و آشکار آن را افشا و رسوا سازد. کارگران و زحمتکشان ایران، باید همان‌گونه که تاکنون با مبارزات و شعارهای خود در خیابان‌ها نشان داده‌اند، دست رد بر سینه طرفداران هر دو طرف نزاع بزنند و برای نجات از تمام فجایعی که جمهوری اسلامی، تحریم‌ها و امپریالیسم در ایران به بار آورده‌اند، مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان تشدید کنند.

موضوع بدرستی تاکید شده است. در این اطلاعیه که در روز ۲۳ آبان منتشر شد، آمده است: کارگران مبارز فولاد اهواز با سر دادن شعار " فولاد هفت تپه اتحاد، اتحاد" ضمن همبستگی با مبارزات کارگران هفت تپه، اعلام داشتند که طبقه کارگر باید با اتحاد و با همبستگی طبقاتی در مقابل صاحبان سرمایه ایستادگی کند... درد کارگر هفت تپه، درد کارگر فولاد اهواز، درد کارگر هیکو، درد کارگر آذرآب، درد کارگر... درد تمام کارگران مورد ستم و استثمار در ایران است. فرقی ندارد من کارگر در کدام کارگاه و کارخانه، در کدام مدرسه و بیمارستان و یا در کدام مزرعه مشغول به کار هستم. آنچه ما را به مثابه یک خانواده متحد و متشکل می‌کند درد و رنج مشترکی است که هر روزه توسط صاحبان سرمایه به ما تحمیل می‌شود.

کارگران! برای رهایی از این همه تبعیض، نابرابری و بی‌حقوقی، راهی جز اتحاد سراسری در پیش روی ما نیست. باید با ارتباط تنگاتنگ با برنامه‌های مشترک، اعتراضات مشترک را به پیش برد. توان و نیروی ما در همبستگی و انسجام سراسری ما کارگران است. برای پایان دادن به فقر و فلاکت، برای پایان دادن به تحقیر و استثمار، باید خانواده بزرگ ما کارگران در سراسر ایران متحد شود.

شعارهایی چون "دولت، مختلس، پیوندتان مبارک"، "سید راضی حیا کن، شوش مون رو رها کن" (سید راضی نوری نماینده شوش در مجلس اسلامی)، "سوریه رو رها کن، فکری به حال ما کن"، "نه تهید، نه زندان، دیگه فایده نداره"، "کارگر می‌میرد - ذلت نمی‌پذیرد"، "این همه لشکر آمده به عشق کارگر آمده" (در برابر شعار "این همه لشکر آمده به عشق رهبر آمده" مزدوران رژیم)، "خونی که در رگ ماست حاصل زحمت ماست" (در برابر شعار "خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست" مزدوران رژیم) همگی نشان‌گر رشد و سطح بالای آگاهی طبقاتی، شناخت از دشمن طبقاتی، از سیاست‌های ضد کارگری دولت طبقه حاکم، و نیز آمادگی برای فداکاری و مبارزه در کارگران است.

اشتباه است اگر فکر کنیم که این تنها کارگران نیشکر هفت‌تپه هستند که به این آگاهی و آمادگی در مبارزه طبقاتی دست یافته‌اند که طبقه کارگر برای رهایی از وضعیت اسفناک کنونی باید متحد شود. درست است که کارگران نیشکر هفت‌تپه در لحظه کنونی پیش‌تاز جنبش کارگری هستند، اما جدا از آن، اعتراضات کارگران فولاد اهواز، اعتراضات کارگران هیکو، اعتراضات روزهای اخیر کارگران پیمانی معادن مجتمع مس میدوک که ۷ نفر از آن‌ها بازداشت شده‌اند و اعتصابات روزانه کارگران در دیگر کارخانجات، معادن و مراکز کارگری همگی از یک بستر مشترک برخوردارند و نشان‌گر رشد آگاهی طبقاتی و وضعیت کل طبقه کارگر است که همچون کوه آتشفشانی مستعد فوران است. تنها تفاوت - که

البته در محدوده‌های مهم نیز می‌باشد - در این است که در مجتمع نیشکر هفت‌تپه، کارگران بدلیل سابقه مبارزاتی و سابقه تشکلیابی، یک گام جلوتر از دیگر کارگران به صحنه آمده‌اند. اکنون اما شرایط از نظر عینی آماده است تا با توجه به اعتلای جنبش کارگری و بحران انقلابی حاکم بر جامعه، نه فقط کارگران در سایر کارخانجات و مراکز کارگری بلکه سایر ستم‌دیدگان نیز با درس‌گیری از مبارزات کارگران هفت‌تپه و مردم شوش، وارد عمل شده و مبارزات خود را با مبارزات و خواست‌های کارگران هفت‌تپه پیوند بزنند.

چرا که خواست‌های کارگران هفت‌تپه، خواست‌های کلیه کارگران و زحمتکشان جامعه است که خواستار یک زندگی انسانی و شرافتمندانه هستند. تظاهرات روز شنبه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷ آبان در شوش و پیوستن گروه‌های مختلفی از مردم به صفوف کارگران از جمله سخنان یک معلم در جمع کارگران در روز ۲۷ آبان یک نمونه و درس مبارزه و اتحاد است. در حالی‌که رژیم با فرستادن و استقرار نیروهای یگان ویژه از روز شنبه قصد سرکوب کارگران را داشت، اما اتحاد یکپارچه کارگران هفت‌تپه و حمایت همه جانبه مردم شوش از آن‌ها از جمله حضور خانواده‌ها و بازنشستگان هفت‌تپه در تظاهرات، عملاً راه را برای سرکوب کارگران توسط واحدهای ضد شورش، بست. اما رژیم به شیوه دیگر سرکوب متوسل شد و روز ۲۷ آبان تعدادی از نمایندگان کارگران را بازداشت کرد. به گزارش سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، آقایان اسماعیل بخشی-محمد خنیفر-محسن آرمنند به همراه یک خانم خبرنگار دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شدند. همچنین سایر نمایندگان دستگیر شده که تعداد آن‌ها بین ۸ تا ۱۰ کارگر می‌باشد در مقر پلیس اطلاعات در بازداشت هستند.

به رغم این اقدامات سرکوبگرانه رژیم، اما حمایت مردم شوش از کارگران، یک نمونه است، نمونه‌ای که می‌باید و می‌تواند در همه جا از جمله در اهواز و در حمایت از کارگران فولاد اهواز تکرار شود. چرا که همان‌طور که کارگران فولاد اهواز روز شنبه در برابر استانداری خوزستان شعار دادند "نه حاکم، نه دولت، نیستند به فکر ملت".

نکته مهم دیگر، آگاهی کارگران از سیستم فاسد و فاسدپور پارلمانی و انتخاباتی بورژوازی است که دوران آن بسر آمده است. موضوعی که در شعارهای کارگران نیشکر هفت‌تپه به‌خوبی آشکار است. وقتی که نماینده کارگران هفت‌تپه خطاب به جهانبگیری معاون اول روحانی

می‌گوید: "لعنت به کسی که به تو رای داد" و با وقتی که کارگران علیه نماینده مجلس اسلامی در شوش شعار می‌دهند، بیان‌گر این آگاهی‌ست. اما از آن مهم‌تر و بسیار مهم‌تر رسیدن به این آگاهی‌ست که چه چیزی باید جایگزین آن شود. شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" که توسط کارگران هفت‌تپه سر داده شد، در واقع به زبانی دیگر، همان شعار "کار نان آزادی حکومت شورایی" است. ممکن است در لحظه کنونی تصویر دقیق و یا روشنی برای کارگران از "حکومت شورایی" وجود نداشته باشد، اما همین‌که سیستم حاکم را نفی و از "اداره شورایی" جامعه و کارخانه صحبت می‌کنند و نماینده‌شان می‌گوید: "آلترناتیو ما کارگران شوراهای کارگری است"، بیان‌گر یک گام بزرگ در بالا رفتن آگاهی طبقاتی کارگران است. کارگران نه تنها به این نتیجه رسیده‌اند که سیستم حاکم، سیستمی فاسد است که حق و حقوق کارگران و دیگر رنجبران جامعه را لگدمال می‌کند، بلکه به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه برای نجات از این سیستم، اداره شورایی جامعه است.

حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان تنها آلترناتیو کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه برای رهایی از ستم و استثمار طبقه سرمایه‌دار است و برای برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان اولین گام سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم شکستن دولت بورژوازی حاکم می‌باشد.

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## درس امروز: اعتصاب

آنان نه در خود و تنها برای خود اعتصاب کردند، بلکه در اعتصابشان از درد خود گفتند، و از درد میلیون‌ها دانش‌آموز و خانواده، از درد همکاران دربندشان و درس‌های بسیار دادند.

همچون یک ماه پیش که در اعتراض به گرانی و تورم و سفره خالی خود و مردم اعتصاب کردند، این بار نیز عاصی از تنگنای تأمین معاش روزانه، خواهان افزایش حقوق شدند و درس **همدردی** دادند. خواهان "رفع تبعیض علیه فرهنگیان شاغل و بازنشسته" شدند و درس **تبعیض‌ستیزی** دادند.

این بار نیز، تنها از خود نگفتند. از "حق برخورداری از آموزش رایگان" برای کودکان گفتند؛ نگران جان دانش‌آموزان از لزوم "ایمن‌سازی مدارس" گفتند و درس **دلسوزی و همبستگی** دادند.

به "طرح معلم تمام‌وقت" اعتراض کردند، چرا که هم معلمان را به بیگاری وامی‌دارد، و هم از کیفیت آموزش می‌کاهد و درس **اعتراض** دادند. از "حق تشکلیابی و اعتراض" گفتند و درس **حق‌طلبی** دادند.

با آن که از مهر ماه سرکوب و احضار معلمان شدت گرفته بود، خود رویارو با این خطر، تسلیم نشدند، بر "توقف روند پرونده‌سازی و سرکوب معلمان و آزادی معلمان دربند" پای فشرده و درس **شهامت** دادند.

از همکارانشان خواستند "بر ترس و دولی غلبه نمایند و از تهدیدات نهراسند" و درس **اتحاد** دادند. خود نهراسیدند و حتا اعلام کردند "در صورت ادامه روند فعلی، اعتراضات در ماه‌های آینده به هر طریق ممکن ادامه می‌یابد" و درس **مبارزه** دادند.

معلمان در این دور دوم اعتصابات پس از آغاز سال تحصیلی، بار دیگر، با آمیزش دغدغه‌های خود و منافع والدین و دانش‌آموزان، سنگری مشترک برپا کردند و آنان را نیز به آن فراخواندند. پیام دریافت شد و درس‌ها آموخته شدند. والدین و دانش‌آموزانی بودند که به حمایت از اعتصاب برخاستند.

به گزارش "شورای هماهنگی"، با وجود تهدیدات و احضارها و بازداشت‌ها، باز هم تعداد معلمان اعتصابی، به ویژه معلمان زن، فزونی گرفت. گام‌هایی بسیار مثبت، تنها در یک ماه.

با وجود این، بی‌اعتنایی به مطالبات معلمان و افزودن بر فهرست معلمان و فرهنگیان بازداشتی، تنها پاسخ سردمداران رژیم به

مطالبات معلمان بوده است. به گزارش "شورای هماهنگی" طی چند روز دست‌کم ۳۰ معلم احضار و بازجویی شدند، بیش از ۵۰ نفر پیام تهدید دریافت کردند و حداقل ۱۲ معلم بازداشت شدند.

با آن که بی‌اعتنایی مسئولان، آتش خشم معلمان را شعله‌ورتر ساخته و سرکوب، معلمان بیش‌تری را به سنگر مبارزه کشانده، اما هنوز نه چندان که سران رژیم را به عقب‌نشینی‌های ولو اندک و گذرا وادارد. پس، "روند فعلی" ادامه خواهد یافت. "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان" نیز اعلام کرده است، "اعتراضات در ماه‌های آینده" ادامه خواهند یافت.

پس، برای این هر دو باید آماده شد. هم باید معلمان بیش‌تری را به سنگر کشاند و هم دانش‌آموزان و والدین را به این کارزار فراخواند. نیازهایی که شلاق سرکوب و حبس و تهدید کنونی دشوارشان ساخته، اما با پیگیری و تلاش بیش‌تر، ممکن‌اند و میسر.

گذشته از آن، باید مبارزه را گامی دیگر به پیش برد. تجربه‌های گذشته نشان داده، اعتصاب‌های چند ساعته و چند روزه، به دشمن فرصتی می‌دهد تا نفس تازه کند، یاران دیگری را از میان هم‌زمان ارباب و اسیر کند و آسوده خاطر، چشم و گوش بر فریادهای اعتراض ببندد. پس، بایستی اعتصاب را تا نیل به هدف یا اهدافی چند، به درازا کشاند.

امروزه شرایط به سود معلمان است. روزی نیست که بدون فریاد اعتراض و اعتصاب و تجمع در این گوشه و آن کنار سپری شود، به ویژه اعتراض و اعتصاب کارگری. کارگرانی که پدرند و مادرند و برادرند و خواهرند. کارگرانی که سفره‌شان خالی است همچون سفره معلمان. کارگرانی که از پس

تأمین هزینه تحصیل فرزندان بر نمی‌آیند. کارگرانی که هم‌درد معلمان‌اند و هم‌زمشان. دانشجویان بارها از اعتراضات معلمان پشتیبانی کرده‌اند. این بار نیز "شوراهای صنفی دانشجویان" از "دهه‌ها درد و فریاد مشترک" و از ایستادگی دانشجویان "در کنار حق‌طلبی" معلمان و "همبستگی" و "مخالف قاطع با هر گونه تضعیف نهادهای آموزشی و کالایی‌سازی و امنیتی کردن آموزش عالی و تعلیم و تربیت" سخن رانده است. بر آنان است که پشتیبانی و ایستادگی خود در کنار معلمان را گامی پیش برده و از حرف به عمل درآورند.

معلمان آزاده، هم‌زمان و هم‌سنگران‌تان در این نبرد بسیارند. تنها و تنها باید این رودهای خروشان به هم پیوندند تا هیچ دشمنی یارای ایستادگی در برابرشان نیابد.

پیروزی نیز به آگاهی و هوشیاری شما بسته است. به آن که توهمات را واگذارید و نیز امید به تسلیم دشمن مشترک و سلاح به‌دستان و چماق‌دارانش را. جمهوری اسلامی ۴۰ سال است که مکرر، عجزش در پاسخ‌گویی به حق‌خواهی‌ها را عیان ساخته است؛ چرا که اساساً خود سبب‌ساز تمامی فلاکت و فقر و سرکوب کنونی بوده و هست. چشم‌داشت به قافله‌ی تاراج‌گران و گزمن‌شان، آب در هاون کوبیدن است و امیدی بی‌فرجام.

نیل به زندگی در رفاه و هم‌خوان با شأن و منزلت انسانی، جز با هزیمت این دشمن مشترک میسر نیست. با چنین افقی در دیدرس، بایستی طرح نبردهای آتی را ریخت تا به ثمر نشینند؛ نه تنها مبارزات معلمان، بلکه کارگران، دانشجویان، و تمامی مردم زحمتکش، چرا که پیروزی هر یک از این مبارزات در گروی پیروزی کل این مبارزات است.



## کشتار و مرگ در خوزستان، ره به جایی نمی برد



قضایی جمهوری اسلامی تا این لحظه به جز سکوت هیچ واکنشی در مقابل این جنایت وحشیانه از خود بروز نداده است.

زمینه های اقدام به این وحشی گری و درنده خویی درست از روز شنبه ۳۱ شهریور فراهم شد. روزی که رژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در اهواز مورد حمله چهار نفر از نیروهای داعش قرار گرفت. حمله مسلحانه ای که در آن، دست کم ۱۲ پاسدار، تعدادی نظامی و چند غیر نظامی کشته و حدود ۶۰ نفر دیگر هم زخمی شدند.

از بعد از ظهر همان روز، وحشیگری و تهاجم همه جانبه دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی علیه جوانان و مردم عادی اهواز شروع شد. روز دوم مهر وزارت اطلاعات از دستگیری ۲۲ نفر در اهواز خبر داد و آنان را "مسیبین" حمله به رژه نظامی در این شهر اعلام کرد. از آن روز تا به امروز، موج دستگیری ها در اهواز و خوزستان آنچنان گسترده بوده است که نگرانی عمیقی را در سطوح مختلف جامعه و حتا در نهادهای بین المللی از جمله سازمان عفو بین الملل برانگیخته است.

خبرها به نقل از فعالان اهوازی حاکی از آن است که تاکنون حدود ۸۰۰ نفر از فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتا زنان و مردان عادی در اهواز بازداشت شده اند. بازداشت شدگانی که نه معلوم است توسط چه نهادی دستگیر شده اند، نه اطلاعاتی از محل نگهداری شان در دست است و نه معلوم است در زیر شکنجه و بازجویی آدمکشان جمهوری اسلامی چه بر سرشان آمده است؟

با توجه به بی خبری از محل نگهداری دستگیرشدگان و با توجه به شیوه های وحشیانه

دست جمعی ۲۲ تن از دستگیرشدگان اهوازی همان سکوت مرگبار تابستان خونین ۶۷ را پیشه کرده است. این سکوت می تواند آستن اجرای اعدام های بیشتری باشد.

نگرانی از ادامه اعدام مخفیانه بازداشت شدگان عرب خوزستان به حدی جدی است که سازمان عفو بین الملل روز سه شنبه ۲۲ آبان با انتشار بیانییه ای نسبت به تکرار آن هشدار داده است. این نهاد بین المللی در بیانه خود نوشته است: "گزارش ها در خصوص این اعدام ها، نگرانی ما را درباره وضعیت صدها عرب اهوازی که پس از حمله اهواز بازداشت شده اند، تشدید می کند که ممکن است آنها با خطر اعدام یا بدرفتاری و سختگیری روبرو باشند." عفو بین الملل در ادامه یادآور شده است: "تصور این موضوع سخت است که این افراد در طی چند هفته بازداشت خود از محاکمه های عادلانه برخوردار بوده باشند، صرف نظر از این که آیا آن ها این فرصت را داشته اند تا از حکم صادره اعدام، درخواست تجدید نظر بکنند."

جمهوری اسلامی ایران اما صرفا به این جنایت بسنده نکرده است. دستگاه امنیتی نظام بدون اطلاع رسانی به خانواده ها، پیکر اعدام شدگان اهوازی را همانند پیکر جانباختگان کشتار تابستان ۶۷ در گورستان های مخفی و بی نام و نشان دفن کرده است. علاوه بر این تعدادی از خانواده ها اعلام کرده اند که نیروهای امنیتی در پی تماس های تهدید آمیز، آنان را از برگزاری هرگونه مراسم و مصاحبه با خبرگزاری ها منع کرده اند. اینهمه جنایت و کشتار تماما بر گرفته از واقعیت های رفتاری جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته است. واقعیت های مرگباری که در تمامی این سال ها به طور مدام تکرار شده اند و طبیعتا با بودن این نظام ارتجاعی هرگز متوقف نمی شوند.

هیات حاکمه ایران برای سرکوب مردم عرب اهواز و ایجاد رعب و وحشت در خوزستان با رویکردی مشابه دستگیری های سال ۶۰ اقدام و به لحاظ نحوه اعدام دستگیرشدگان به شیوه کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ عمل کرده است. نحوه دستگیری صدها زن و مرد عرب اهواز تداعی کننده شیوه عمل سپاه پاسداران در سال ۶۰ است. بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، سپاه پاسداران و دیگر نهادهای امنیتی در یورش های همه جانبه به فعالان سیاسی و توده های مردم ایران هر کسی را که دم دست آنان بود، دستگیر و راهی زندان ها کردند. در سال ۶۰ طی چند ماه، ده ها هزار نفر دستگیر و زیر شکنجه و بازجویی های مرگبار قرار گرفتند.

جمهوری اسلامی، بعد از حمله مسلحانه داعش به رژه نظامی اهواز نیز همان شیوه دستگیری های سال ۶۰ را پیشه کرد. اینبار نیز به بهانه حمله مسلحانه داعش به رژه نیروهای مسلح، در کوتاه مدتی، صدها نفر از جوانان، زنان و مردان عرب خوزستان به صورت فله ای دستگیر و به مکان های نامعلوم منتقل شدند. جوانان و مردم بیگناهی که اساسا هیچ گونه ارتباطی با داعش نداشتند. دستگاه قضایی و نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی اما، با دستگیری گروه گروه از جوانان، زنان و مردان عادی اهواز به دروغ اعلام می کردند، تعدادی از "نیروهای داعش"

بازجویی و پیشینه به قتل رساندن زندانیان در زیر شلاق و شکنجه و نیز اعدام مخفیانه دستگیرشدگان، اکنون خانواده های صدها بازداشت شده به درستی نگران جان عزیزان خود هستند. اکنون فقط خانواده ها نیستند که نگران جان فرزندان زندانی خود هستند. در همدردی با این خانواده ها، فعالان اجتماعی، سازمان های سیاسی و نهادهای بین المللی نیز به شدت نگران سرنوشت صدها بازداشت شده هستند. بازداشت شدگانی که در بی حقوقی محض و بدور از هرگونه موازین حقوقی و دادرسی در چنگال آدمکشان جمهوری اسلامی گرفتارند. بی خبری از وضعیت صدها دستگیر شده عرب خوزستان آنچنان نگران کننده است که سازمان عفو بین الملل روز جمعه ۱۱ آبان طی بیانییه ای از مقام های جمهوری اسلامی خواسته است تا فوراً محل نگهداری کلیه بازداشت شدگان را اعلام کرده و به وکلا و خانواده های آن ها اجازه دهد تا به بازداشتی ها دسترسی داشته باشند.

اعدام مخفیانه ۲۲ نفر از بازداشت شدگان عرب اهوازی و سکوت معنادار جمهوری اسلامی، نگرانی باز هم بیشتری را در میان خانواده ها، فعالان اجتماعی و سازمان های سیاسی دامن زده است. نگرانی از اعدام های گسترده تر و مرگی نابکار که اینک خوزستان را فرا گرفته است، نگرانی از یک نسل کشی و پاکسازی قومی که مردم عرب اهواز را تهدید می کند.

این نگرانی ها جدی هستند و تماما ریشه در کشتارهای پیشین و کنونی زندانیان سیاسی در ایران دارند. کشتارهایی همانند قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ که در بی خبری خانواده ها و با سکوت محض طبقه حاکم صورت گرفت. اکنون نیز هیات حاکمه ایران در رابطه با اعدام

## کشتار و مرگ در خوزستان، ره به جایی

را در "خانه های تیمی" دستگیر کرده اند. برآستی اگر این تعداد از مردم عرب اهواز وابسته به نیروهای داعش بودند، چرا این افراد داعشی پیش از حمله مسلحانه به رژه نیروهای مسلح دستگیر نشدند؟ چرا جمهوری اسلامی منتظر ماند تا داعش به رژه نظامی اش حمله کند و آنگاه به سروقت آنان برود؟ در واقع جمهوری اسلامی جوابی برای این پرسش ها ندارد. پوشیده نیست که این دستگیرشدگان، نه تنها هیچ ارتباطی با داعش و حمله مسلحانه ۳۱ شهریور نداشته اند، بلکه تمامی دستگیرشدگان مردم معمولی و با فعالان اجتماعی و فرهنگی خوزستان بوده اند، که جهت انتقام گیری و ایجاد رعب و وحشت در خوزستان به زندان و شکنجه و مرگ محکوم شده اند.

نسل جوان ایران اگرچه شاهد جنایات بیشمار جمهوری اسلامی در سال های دهه ۶۰ نبوده است، اما دست کم شاهد عینی جنایات طبقه حاکم در یک دهه اخیر بوده است. این نسل سال ۸۸ را تجربه کرده و به نوعی خود درگیر حوادث روزها و ماه های خونبار آن سال بوده است. کشتار و سرکوب بی رحمانه درآویش گنابادی را دیده و همراه با توده های زحمتکش مردم ایران در خیزش سلحشورانه دیماه ۹۶ حضوری فعال داشته است. این نسل، کشتار خیابانی همزمان خود را در اعتراضات دیماه ۹۶ تجربه کرده و همچنین شاهد به قتل رسیدن دهها جوان دستگیر شده در زیر شکنجه و بازجویی بوده است. نسل جوان و عموم توده های زحمتکش ایران، حتا اگر هیچکدام از جنایات جمهوری اسلامی در دهه های گذشته را ندیده و بیاد نداشته باشند، دست کم تجربه کشتار توده های مردم ایران در اعتراضات دیماه گذشته و نیز دستگیری صدها فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عرب خوزستان و اعدام مخفیانه ۲۲ نفر از آنان را در مشاهدات عینی خود دارند. تجربه سرکوب خونین و خیابانی اعتراضات دیماه ۹۶ و وضعیت بوجود آمده در اهواز به تنهای کافی است تا عموم توده های مردم ایران به درنده خویی، آدمکشی، سرکوبگری و ماهیت بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی پی برده باشند.

پوشیده نیست که طبقه حاکم با این گونه اقدامات و حشیانه از نمونه دستگیری های گسترده در اهواز و اعدام مخفیانه ۲۲ نفر از آنان، آخرین تلاش های مذبوحانه خود را عملی می کند. تحرکات سرکوبگرانه ای که با توجه به وجود بحران انقلابی در جامعه و بالا رفتن روحیه مبارزاتی کارگران، معلمان و عموم توده های مردم ایران، دیگر ره به جایی نخواهد برد. به رغم اینکه دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با همه توان به میدان آمده اند تا کارگران و توده های جان به لب رسیده را مرعوب سازند، نتیجه اما تماماً معکوس بوده است. این واقعیت ملموس را هم اینک گسترش روز افزون مبارزات کارگران، معلمان و دیگر اقشار

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"نه تهدید نه زندان دیگر اثر ندارد" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در ۲۷ آبان ماه انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

"چهارده روز پس از آغاز دور جدید اعتصاب قهرمانانه کارگران مبارز مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه برای تحقق مطالبات خود، رژیم ارتجاعی و ضدکارگری جمهوری اسلامی نه تنها پاسخی به مطالبات برحق کارگران نداد، بلکه به سرکوب و بازداشت کارگران مبارز روی آورده است." در ادامه اطلاعیه به نقل از گزارش سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه گفته شده است: " آقایان اسماعیل بخشی-محمد خنیفر-محسن آرمند به همراه خانم خیرنگار به مکان نامعلومی منتقل شدند و سایر نمایندگان دستگیر شده که تعداد آن ها بین ۸ تا ۱۰ کارگر می باشد در مقر پلیس اطلاعات (ستاد فرماندهی) بازداشت می باشند." اطلاعیه ادامه می دهد:

"جمهوری اسلامی با وحشیگری، تهدید و بگیری و بند، نمی تواند هزاران کارگر را که چندین ماه دستمزد دریافت نکرده و خانواده های آن ها در چنگال فقر و گرسنگی گرفتارند از ادامه مبارزه بازدارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) بازداشت کارگران نیشکر هفتتپه را شدیداً محکوم می کند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت شدگان و تحقق فوری مطالبات کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) عموم کارگران ایران را به حمایت و همبستگی با کارگران نیشکر هفتتپه فرامی خواند."

"احضار و بازداشت معلمان باید فوراً متوقف شود" عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ ۲۵ آبان ماه انتشار یافت. این اطلاعیه با اشاره به دور دوم اعتصاب معلمان در روزهای ۲۲ و ۲۳ آبان ماه به نقل از اطلاعیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان خبر می دهد که از روز یکشنبه تاکنون دست کم ۱۲ معلم بازداشت شده اند. بیش از ۳۰ تن از فعالان صنفی احضار و بازجویی شده اند و بیش از ۵۰ نفر پیام تهدید دریافت نموده اند. اطلاعیه سازمان سپس مطالبات معلمان را توضیح می دهد. در پایان این اطلاعیه آمده است:

"سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مطالبات برحق معلمان، اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه معلمان را شدیداً محکوم می کند و خواهان آزادی بی قید و شرط تمام معلمان بازداشت شده و زندانی و تحقق فوری مطالبات معلمان است.

سازمان فدائیان (اقلیت) عموم معلمان سراسر کشور را به تشدید مبارزه علیه رژیم و تحقق مطالبات مطرح شده توسط شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان فرامی خواند."

در تاریخ ۲۱ آبان ماه، سازمان اطلاعیه ای تحت عنوان "کشتار وحشیانه ۲۲ تن از مردم عرب خوزستان را شدیداً محکوم می کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه با اشاره به دستگیری حدود ۶۰۰ تن از مردم عرب خوزستان پس از حمله نظامی داعش به مراسم رژه نظامی رژیم در اهواز، که هیچ نقشی در این ماجرا نداشتند، آمده است: جمهوری اسلامی" در روز پنجشنبه ۱۷ آبان، ۲۲ تن از این دستگیرشدگان را به عنوان یک انتقامجویی وحشیانه، مخفیانه اعدام کرده است. این یک جنایت و وحشیگری معمولی رژیم که همروزه در سراسر ایران شاهد آن هستیم، نیست. این یک نسل کشی است. عرب های خوزستان با بی رحمانترین تبعیض ها در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مواجه اند. کشتار دسته جمعی ۲۲ تن از عرب های خوزستان، اقدامی چنان وحشیانه و ضد انسانی است که رژیم ستمگر حاکم بر ایران از ترس نفرت و انزجار افکار عمومی مردم ایران و جهان حتی جرئت اعلام علنی آن را به خود نداد." اطلاعیه ضمن محکوم کردن این وحشیگری رژیم، می افزاید: "اما مردم عرب خوزستان باید این حقیقت را نیز دریافته باشند، گروه هایی که سم مهلک ناسیونالیسم و تخم نفرت ملی را در میان مردم می پراکنند نیز، کاری جز خدمت به جمهوری اسلامی و وحشیگری آن نکرده و نمی کنند. مردم عرب خوزستان هیچ پشتیبان و یاور دیگری جز طبقه کارگر ایران ندارند. تنها این طبقه است که می تواند با سرنگونی رژیم آن ها را از تمام تبعیض ها و ستمگری ها نجات دهد."

کشتار، سرکوب و بگیر و ببند را به کارگران و توده های مردم آن منطقه از جمله مردم عرب اهواز اختصاص داده است. با اینهمه و به رغم اینکه این روزها کشتار و مرگ بر فراز آسمان خوزستان بال گشوده است، اما کارگران و توده های زحمتکش این استان این روزها با حضوری پر رنگ و جسارتی تحسین برانگیز سرکوب را به هیچ گرفته و استوارتر از پیش در اعتصابات و اعتراضات خیابانی حضور دارند.

توده های زحمتکش ایران به صد زبان فریاد می زنند. اینکه سیاست ایجاد رعب و وحشت در جامعه با شکست مواجه شده است یک شعار نیست، بلکه واقعیتی غیر قابل انکار است. شکست سیاست سرکوب، کشتار و بگیر و ببند جمهوری اسلامی اینک بیش از همه در جسارت روبه رشد زنان، معلمان و گسترش مبارزات علنی کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه آشکار است. واقعیتی روشن و آشکار، آنهم در استانی که جمهوری اسلامی بیشترین سهم

## پاسخ دندان شکن کارگران به سندیکاسازان دولتی



نشست سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه روز جمعه ۲۵ آبان ۹۷ (پیش به سوی مجمع عمومی)

پروژه داشت. کارگران شرکت واحد با زدن دست رد بر سینه‌ی سندیکاسازان جعلی، از سندیکای خود دفاع کردند و نشان دادند که فعالیت سندیکا و تلاش‌های آگاه‌گرانه و طولانی مدت آن طی ۱۳ سال گذشته بی‌اثر نبوده است. دفاع تشکلهای کارگری و فعالان کارگری، دفاع سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی جانبدار طبقه کارگر از سندیکای کارگران شرکت واحد و افشای توطئه سندیکاسازان جعلی نیز در این پیروزی موثر بود.

این پیروزی گویای این واقعیت است که جنبش کارگری ایران به چنان مرحله‌ای از رشد خود رسیده است که بتواند در مقابل این ترندها و توطئه‌ها بایستد و آن را خنثا کند. این ماجرا نه فقط برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران اصلی ایجاد سندیکای جعلی در شرکت واحد را رسوا و مفتضح ساخت، بلکه در عین حال پته بسیاری از حامیان ریز و درشت آن را نیز روی آب ریخت و مشت طرفداران دروغین طبقه کارگر را باز کرد، چه آن‌هایی که در اجرای این نمایش و هن‌آور سهم مستقیمی برعهده گرفته و آشکارا از پروژه ضد کارگری دست پخت نهادهای دولتی - امنیتی حمایت کردند، چه کسانی که با سکوت و به اصطلاح بی‌تفاوتی خود، عملاً توطئه علیه سندیکای کارگران شرکت واحد را تأیید کردند. بودند افراد و جریان‌هایی که ظاهراً در این باره موضعی نگرفتند و حرفی نزدند و حتا در مورد دعوتی که از آن‌ها برای شرکت در "مجمع عمومی" فرمایشی به‌عمل آمده بود، علناً سخنی نگفتند، اما این‌ها که بعضی‌شان در تلاش‌های سلیبدارانه سنتر برای تخریب سندیکا نقش داشتند، در پس پرده به فعالیت علیه سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان آن ادامه دادند و در هدایت این ماجرا دخیل بودند. آن‌هایی که ظاهراً بی‌طرفانه به خود گرفتند و میان دو صندلی نشستند، یا تحت پوشش و بهانه دفاع کلی از مجمع عمومی، در جبهه سندیکاسازان دولتی و در برابر کارگران شرکت واحد و فعالان سندیکای آن‌ها قرار گرفتند، بیش از هر چیز ماهیت غیرکارگری و حتا ضد کارگری خودشان را به نمایش گذاشتند. اینان که می‌خواستند از این نم‌د برای خود کلاه بیافند، جز ننگ و شرمساری چیزی عایدشان نشد.

از ۸ تشکلی که سندیکاسازان دولتی به مجمع عمومی خود دعوت به عمل آورده بودند، سه تشکل (سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری) با پاسخ‌های کوبنده خود به سندیکاسازان دولتی و جعلی، درکنار سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان این سندیکا ایستادند. از موضع رسمی سندیکای فلزکارمکانیک و انجمن صنفی برق و فلزکارکرمانشاه اطلاعی در دست نیست اما برخی افراد از سندیکای نقاشان البرز از برگزاری این مجمع عمومی قلبی استقبال کردند و مطابق خبرهای انتشار یافته "کانون مدافعان حقوق کارگر" به دعوت سندیکاسازان لیبیک گفت و در مجمع عمومی آن‌ها حضور یافت و بدین ترتیب خود را از جمع تشکل‌های حامی کارگران حذف نمود.

پیش از آن، فراخوان تقلبی مثلاً با بیش از ۵۰۰ نام و امضا برای برگزاری "مجمع عمومی" صادر کرده بودند، اکنون اما مجموعه بازیگران و کارگردان‌های این نمایش مسخره و تماشاکران آن به ۵۰ نفر هم نرسید. رانندگان و عموم کارگران شرکت واحد، از سندیکای خود به دفاع برخاستند. بساط سندیکاسازان دولتی را بر هم ریختند و پاسخ دندان شکنی به آن‌ها دادند. سندیکاسازان دولتی و عوامل اصلی این پروژه در شورای اسلامی، حراست و مدیریت شرکت واحد، پس از این شکست و افشاح، با ادعاهای بجهانه و مسخره‌ای مانند این‌که صبح روز رای‌گیری، تلفنی ناشناس و تهدیدآمیز مبنی بر لغو مجمع عمومی و این‌که حراست تعدادی از کاندیداها را احضار کرده و هشدار داده که از فعالیت سندیکایی دست بردارند و بالاخره این‌که کارگران "به دلیل سردی هوا" در "مجمع عمومی" شرکت نکرده‌اند، سعی کردند این افشاح و ناکامی را توجیه و ماسک‌مالی کنند. اما این توجیها کودکانه تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که تلاش‌های منبوجانه توطئه‌گران علیه سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد و فعالان این سندیکا با شکست روبرو شد. معنای دیگر این شکست، پیروزی سندیکای کارگران شرکت واحد، فعالان این سندیکا و کل کارگران شرکت واحد است. این پیروزی قبل از هر چیز محصول آگاهی کارگران شرکت واحد و تلاش و تحرک سندیکای آن‌هاست. از زمانی که پروژه سندیکاسازی قلبی در شرکت واحد کلید خورد، سندیکا و فعالان آن نیز مجدانه به مقابله با این پروژه برخاسته و آن را افشا کردند. انتشار اطلاعیه‌ها، خبرها و مطالب آگاه‌گرانه و هشدارگونه در مورد سندیکاسازی جعلی، پخش تراکت‌ها و عکس‌های گوناگون در میان رانندگان و در شبکه‌های اجتماعی و موضع‌گیری برخی اعضای سندیکا، نقش مهمی در شکست این

شرکت واحد برخوردار بودند و محل برگزاری "مجمع عمومی"، اختصاص اتوبوس برای انتقال افراد به این محل و انتظامات رسمی شرکت واحد که توسط حراست هماهنگ شده بود در اختیار آن‌ها قرار گرفت، اما در "مجمع عمومی" قلبی خود که روز ۲۲ آبان برگزار شد، توانستند در مجموع ۴۵ نفر را در محل نمایش گرد آورند. این ۴۵ نفر شامل تمام سازماندهندگان نمایش و کاندیداها و سایر شرکت‌کنندگان در آن بود که البته بخش عمده آن‌ها اعضای شورای اسلامی و نیروهای بسیج و حراست و نگهبانان شرکت واحد بودند که به دستور مدیریت شرکت با اتوبوس به محل آورده شده در آن حضور یافته بودند. کارگران شرکت واحد، به‌طور متحد و یکپارچه، این مجمع عمومی قلبی را بایکوت کردند. افشاح و بی‌ابرویی گردانندگان مجمع عمومی قلبی، چنان توی چشم می‌زد که توطئه‌گران به صندوق‌های رای سیار متوسل شدند. اما هر جا که این صندوق‌ها برده شد، در آن‌جا هم کارگران از شرکت در رای‌گیری امتناع کردند. صندوق‌های سیار نیز سندیکاسازان دولتی را از ناکامی و افشاحی که بیار آورده بودند نجات داد. برای نمونه در صندوق رای که بازیگران اصلی نمایش در پایانه علم و صنعت مستقر کرده بودند "حتا از یک راننده هم نتوانستند رای بگیرند".

توطئه‌گران در راستای اجرای نقشه شوم خود علیه سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد و فعالان آن، برای برگزاری مجمع عمومی قلبی و جلب مشارکت کارگران به ترندهای دیگری نیز متوسل شده بودند. از جمله این‌که افرادی را بدون اطلاع خود آن‌ها، به عنوان کاندیدای هیات مدیره و بازرسی معرفی و حتا عکس آن‌ها را نیز منتشر کرده بودند که این افراد با انتشار پیام‌هایی، هرگونه همکاری و شرکت در پروژه سندیکاسازان را تکذیب کردند. توطئه‌گرانی که



## پاسخ دندان شکن کارگران به سندیکاسازان دولتی

دفاع از این موضع‌گیری کار را خراب‌تر می‌کند و گرنه هر آدم نیمه عاقلی این را می‌فهمد، کسی که خود در خانه‌ی شیشه‌ای نشسته است به سوی دیگران سنگ پرتاب نمی‌کند!

"اتحادیه" با موضع‌گیری به‌غایت فرصت‌طلبانه و تحریف‌گرانه و مخدوش ساختن واقعیت‌ها، به تخریب سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان آن پرداخت. این تشکل که حرف از کارگران می‌زند، به جبهه مقابل کارگران پیوست و عاقدانه چشم بر پروژه ضد کارگری سندیکاسازی دولت فرو بست. "اتحادیه" توطئه علیه سندیکای کارگران شرکت واحد را انکار و در بهترین حالت آن را تطهیر کرد و با این کار خود، در کنار نهادهای دولتی - امنیتی و مقابل کارگران ایستاد.

سندیکاسازان دولتی بر این خیال بودند که با سرهم‌بندی کردن یک "مجمع عمومی" فرمایشی و ایجاد یک سندیکای دست‌ساز و تقلبی می‌توانند سندیکای کارگران شرکت واحد را از صحنه خارج و مبارزات کارگران این شرکت را خاموش سازند. کارگران آگاه شرکت واحد و سندیکای مبارز آن‌ها این پروژه ضد کارگری را با شکست و ناکامی روبرو ساخت. نکته‌ای را که باید به آن توجه داشت این است که شکست این پروژه، به‌معنای آن نیست که توطئه‌گران از تلاش‌های خود دست برداشته‌اند. این تلاش‌ها هم اکنون ادامه دارد و بعد از این هم ادامه خواهد داشت. پروژه سندیکاسازی دولتی منحصر به شرکت واحد نیست. سندیکاسازی پروژه عمومی‌تری است که به سایر مراکز و بخش‌های کارگری تعمیم خواهد یافت. جنبش کارگری و کارگران آگاه باید مراقب این توطئه گسترده باشند، با تمام توان در مقابل آن بایستند، با آن مبارزه کنند و این نقشه شوم را همه جا با شکست و ناکامی روبرو سازند. کارگران امروز به این سطح از آگاهی سیاسی دست یافته‌اند که بدانند هر تشکل واقعی کارگری و هر سندیکای واقعی کارگری باید متکی به نیروی خود کارگران و مستقل از کارفرما و دولت باشد از نوع سندیکای کارگران هفت‌تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد. سندیکاسازان دولتی با تلاش‌های مذبحانه اخیر خود، بدون آن‌که خود بخواهند، بر اعتبار سندیکای مبارز کارگران شرکت واحد افزودند و پیروزی دیگری را نصیب آن کردند. مطابق خبری که روز جمعه ۲۵ آبان ۹۷ در کانال تلگرام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه انتشار یافت، در نشست سندیکا در این روز، کارگران ضمن ابراز انزجار از توطئه سندیکاسازی دولتی، راهکارها برای برگزاری دومین مجمع عمومی مستقل سندیکای کارگران شرکت واحد را مورد بررسی قرار دادند تا با برگزاری مجمع عمومی، پیروزی اخیر خود را با پیروزی دیگری تکمیل کنند.

کارخانه" بوده، "با توجه به روابط خود در میان بدنه کارگری شوراهای اسلامی در کارخانجات مختلف" ۸ هزار امضا جمع‌آوری کرده است! این اعتراف ما را از بحث بیشتر پیرامون این‌که چه کسی به شوراهای اسلامی و خانه کارگر نزدیک بوده و یا با آن همکاری داشته بی‌نیاز می‌سازد.

نایب رئیس "اتحادیه" در حالی‌که از نفوذ "اتحادیه" در مراکز کارگری سخن می‌گوید، خطاب به سندیکای کارگران شرکت واحد و به قصد تحقیر آن می‌نویسد "سندیکایی در محل کار وجود ندارد"، به سندیکا ایراد می‌گیرد که در میان کارگران شرکت واحد نفوذ ندارد به نحوی که برای خواست مسکن "تجمعات چند نفره" برگزار نموده است!

البته سندیکای کارگران شرکت واحد در صورت لزوم بهتر می‌تواند پاسخ این یاهوگویی را کف دست "اتحادیه" بگذارد. صرف‌نظر از این‌که معلوم نیست خود این به اصطلاح اتحادیه، کدام کارگران، در کدام بخش و رشته و کارخانه را متشکل ساخته یا آن را نمایندگی می‌کند و اساساً "اتحادیه" کدام کارگران است و در کدام "محل کار" قرار دارد، اما این شیوه برخورد نایب رئیس "اتحادیه" و این قبیل اظهارنظرها نیز همگی تحریف حقایق، آلوده به غرض‌های شخصی و منبعث از حسادت‌ها و رقابت‌های تخریب‌گرانه و فوق‌العاده ناسالم است.

تردید در این مساله وجود ندارد که سرکوب‌های خشن و مستمر رژیم مستبد حاکم، مانع از آن شده است که سندیکای کارگران شرکت واحد، نقش خود را به عنوان یک تشکل توده‌ای بطور کامل ایفا کند، اما این سندیکا به‌رغم این سرکوب‌ها و به‌رغم ضعف‌ها و کمبودهایی که داشته است در حد توان خود علیه این محدودیت‌ها تلاش و مبارزه نموده و برای سازماندهی و بسیج کارگران شرکت واحد نیز تلاش کرده است. سندیکای کارگران شرکت واحد دو اعتصاب بزرگ چند هزار نفره را سازمان داده است. این سندیکا چندین تجمع چند صد نفره در برابر شورای شهر و شهرداری تهران و اداره کار و اماکن دیگر برگزار نموده است و اعتراض سمبلیک رانندگی با سرعت پایین و چراغ روشن درمقیاس تمام رانندگان شرکت واحد در سطح تهران را سازمان داده است که در آن صدها راننده شرکت واحد به فراخوان سندیکا پاسخ مثبت داده‌اند. گردانندگان این به‌اصطلاح اتحادیه که منتقد سندیکای کارگران شرکت واحد شده‌اند آیا خود می‌توانند به‌غیر از افراد وابسته به فامیل و قوم و خویش‌های خود ۲۰ کارگر را بسیج کنند؟ آیا این "اتحادیه" در محل کار کارگران تشکیل شده است؟ می‌بینیم آن‌که به ابزار تحقیر متوسل شده، حقارت خودش را در معرض دید عموم کارگران قرار داده است. بنابراین توجیه ترائشی برای اتخاذ موضعی که تقویت جبهه توطئه‌گران سندیکاسازی دولتی است، بی‌فایده است و نه فقط بی‌فایده است بلکه استدلال‌های مطرح شده در

"اتحادیه آزاد کارگران ایران" (از این پس "اتحادیه") با وجود آن که از شرکت در مجمع عمومی خود داری نمود اما با صدور بیانیه جانبدارانه ای عملاً در کنار سندیکاسازان تقلبی ایستاد. این "تشکل" با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان "پیرامون اختلافات در سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" که ۲۰ آبان ۹۷ انتشار داد، روشن‌تر از گذشته جایگاه خود را در میان دوستان یا دشمنان کارگران شرکت واحد و سندیکای آن‌ها مشخص کرد. گرچه برخی اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، با این بیانیه برخورد نموده و حمایت شرمگینانه آن از سندیکاسازان دولتی را افشا و برملا کرده‌اند، اما بد نیست در اینجا به نکات محوری این بیانیه اشاره‌ای داشته باشیم.

"اتحادیه" در بیانیه خود از اختلافات میان "دو جناح" در سندیکا سخن می‌گوید و از همان ابتدا تا انتها از روبرو شدن با اصل موضوع خودداری می‌کند. در حالی‌که دو سه نفری که پرچم "مجمع عمومی" را به دوش گرفته بودند، سال‌هاست در سندیکا حضور ندارند و اهمیت فعالیت آن‌ها در شورای اسلامی متمرکز بوده است و این را سندیکای کارگران شرکت واحد به اطلاع عموم رسانده بود، جناح‌سازی تصنعی از این دوسه نفر در سندیکا، چیزی جز پرده‌پوشی حقایق نبود و عملاً در خدمت سندیکاسازان تقلبی بود. تردیدی در این مساله وجود ندارد که بازی خوردگان پروژه سندیکاسازی دولتی در شرکت واحد، در نهایت در گرایش راست و پرورژیم دسته‌بندی می‌شوند. بیهوده نبود که سر و کله عناصر راست خارج از سندیکای شرکت واحد از جمله فرد اخراجی از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز در این "مجمع عمومی" تقلبی پیدا شد! با این همه هر آینه به‌طور واقعی دو جناح در سندیکای کارگران شرکت واحد هم وجود می‌داشت، باز هم طرح این موضوع و هم سنگ قرار دادن این "دو جناح"، اولاً تقلیل و تحریف واقعیت‌ها و مهم‌تر از آن چشم فرو بستن عاقدانه بر توطئه سندیکاسازان دولتی و به یک عبارت همراهی با آن‌هاست.

"بیانیه" سندیکای کارگران شرکت واحد را به همسویی با خانه کارگر و مماشات با شورای اسلامی متهم می‌کند. این در حالی است که کارگران شرکت واحد شاهد بوده‌اند که یکی از عرصه‌های نبرد سندیکا، مقابله و مبارزه با شورای اسلامی در شرکت واحد و حامیان خانه کارگری آن بوده است. جالب این‌جاست که کسانی دارند این اتهامات را به سندیکای کارگران شرکت واحد می‌زنند که با شوراهای اسلامی و خانه کارگر همکاری نزدیک داشته‌اند و بعضاً عضو شورای اسلامی بوده‌اند. نایب رئیس "اتحادیه" در پاسخ به مطلب حسن سعیدی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد که در انتقاد از بیانیه "اتحادیه" نوشته و همکاری "اتحادیه" با خانه کارگر در جریان جمع‌آوری ۴۰ هزار امضا را یادآوری کرده بود، اعتراف کرد "آن موقع که عضو شورای اسلامی

**زنده باد سوسیالیسم**

## پاسخ دندان شکن کارگران به سندیکاسازان دولتی

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 798 November 2018



صحنه ای از مجمع عمومی قلابی سندیکاسازان دولتی که شمار شرکت کنندگان در آن را نشان می دهد

بهرغم تدارکات و تبلیغات گسترده سندیکاسازان دولتی و حضور و شرکت فعال و سازماندهی شده اعضای شورای اسلامی و حراست و عوامل مدیریت شرکت واحد، "مجمع عمومی" توطئه‌گران و سندیکاسازان تقلبی، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد.

صحنه‌گردان‌های این نمایش قلابی که از حمایت‌ها و کمک‌های گوناگون و امکانات بی‌دریغ مدیریت در صفحه ۸



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که :  
برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره پیامت پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

( ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی )

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

( ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی )

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی